

ویژه انشعاب حزب دمکرات کردستان ایران و بحران سازمان زحمتکشان

بحران کومه له و بازسازی ناسیونالیسم کرد (منصور حکمت)



به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۱۶
۲۸ مرداد ۱۳۷۹ - ۱۸ اوت ۲۰۰۰

کادرهای قدیمی کومه له گرفت رسوا شد و به هیچ رسید. اما امر اجتماعی مقدس حضرات به قوت خود باقی است. - وجود اتحادیه میهنی و "دولت" - سلیمانیه بروشنی ایجاد یک سازمان برابر در ایران و تاسیس شعبه ایرانی این جریان را به یک امر مقهور و قابل اجرا بدل کرده است. مادام که اتحادیه میهنی در قدرت است و دستش در جیب مردم کردستان عراق، یک سازمان ناسیونالیستی ایرانی برابر میتواند روی امکانات این جریان حساب باز کند. دیدنی است که چگونه جریان مهندسی رسماً توسط اتحادیه میهنی و جلال طالبانی به کنگره سازمان سیاسی "خود" فشار میآورد و باج و امتیاز تشکیلاتی و سیاسی طلب میکند.

یک لحظه نباید تردید کرد که جریان راست مهندسی و شرکاء در درجه اول اسم "کومه له" را میخورد. دنبال حفظ وحدت سازمانی با کسی نیست. این یک محاسبه گری ساده است. در نوشته "درباره دوره جدید فعالیت تحت نام کومه له" صریحاً میگویند که استفاده از "سرمایه سیاسی" ای که تحت این نام فراهم شده است را مدنظر دارند. اما سازمانی بنام کومه له فی الحال وجود دارد. جریان مهندسی حمایت این سازمان

میراند. مذاکره در قاموس اینها نهایت توفیق سیاسی و علامت "دولتمرد" شدن در کردستان است. اما در غیاب تعلق به یک سازمان سیاسی مدعی "رهبری جنبش ملی" که بنوا با مواضع رادیکال ضد نوم خردادی تسویه حساب کرده باشد و اصل مذاکره را مشروعیت داده باشد، حضور در چنین مجمعی برای اینها مقهور نخواهد بود.

- رشد سریع کمونیسم کارگری در کردستان. "کومه له" مورد نظر مهندسی و عناصر و محافل مختلف ناسیونالیست که در دوران کومه له کمونیست به حاشیه رانده شده و از تشکیلات خارج شدند (و اکنون راست ها با عنوان "طیف کومه له" به آنها رجوع میکنند) یک رسالت خود را دشمنی با کمونیسم کارگری در کردستان میدانند. اینها کومه له موجود را ابزار مناسبی برای این سیاست خصمانه تمام عیار نمی بینند. ابراهیم عزیزاده و اکثریت کومه له موجود را "آلوده" به گرایشات "کمونیسم کارگری" اعلام کرده اند و به همین عنوان محکوم کرده اند. تکاپوی چند ساله مهندسی برای ایجاد یک هیستری علیه کمونیسم کارگری نهایتاً با پاسخی که آخرین هجویات و فحاشی های مهندسی از دهها نفر از بنیانگذاران و

کرد در ایران میدان داده و طیفهایی از فعالین ناسیونالیست را با این هدف به جنب و جوش در آورده است. بنظر من فاکتور های اساسی عبارتند از: - ضعف و تشتت حزب دموکرات و ناتوانی اش از اعمال یک رهبری منسجم بر گرایشات و محافل ناسیونالیستی کرد در ایران. این یک فضای خالی برای ناسیونالیستهای ناراضی و جاه طلب باقی گذاشته است. سازماندهی گروه های ناسیونالیست آلترناتیو در برابر حزب دموکرات در ابعاد دیگری در خود ایران نیز به ابتکار نوم خردادی ها آغاز شده است. - پدیده نوم خرداد و تلاش محافل مختلف ناسیونالیسم کرد برای مرتبط شدن و بهره جستن از این پدیده در کردستان. تصور امکان یک ساخت و پاخت قریب الوقوع با نوم خرداد تحت پرچم نوعی هیات نمایندگی خلق کرد، عاملی است که آشکارا جریان مهندسی را به پیش

اختلافات درونی کومه له به نقطه جوش رسیده است. پس از یک دوره طولانی پنهانکاری های سیاسی بیهوده و صدور اطلاعاتی های کلیشه ای در مورد توفیقات کنگره ها و مجمعی که اکنون معلوم میشود صحنه جر و بحث بوده و حتی نیمه کاره رها شده بوده اند، حال هر دو جناح سازمان رسماً دیگران را به مداخله در این کشمکش فراخوانده اند. ظاهراً در یک قدمی انشعاب قرار گرفته اند. کاملاً روشن است که جناح مهندسی در فکر ایجاد یک گروه ناسیونالیستی جدید در کردستان ایران است. نوعی شاخه ایرانی اتحادیه میهنی و یا نسخه جدید حزب دموکرات. قطعاً توضیح این مساله صرفاً با نگرینی سیاسی شخصی عبدالله مهندسی و بلوغ تمایلات ناسیونالیستی همیشه مشهود او ممکن نیست. سوال اینست که چه عاملی به ایده ایجاد یک آرایش جدید در ناسیونالیسم

نقل از کمونیست ۱۲۲ به حزب دمکرات پیوندید! در حاشیه بحران سازمان زحمتکشان



کورش مدرسی

این بحران، بنحوی که به نفع جامعه و به نفع تثبیت حداقل موازین متمدنانه در فضای سیاسی ایران و کردستان تمام شود، تنها یک راه دارد. این جریان باید به حزب دمکرات به پیوندد. جریان زحمتکشان ده سال، به ابتکار و حمایت مالی و سیاسی اتحادیه میهنی کردستان و بر متن دو امید شکل گرفت. دو

سازمان زحمتکشان دچار یک بحران عمیق هویتی است. کنگره اخیر آنها و بی نتیجه ماندن آن، این واقعیت را به خوبی نشان میدهد. خروج از

امیدی که هر دو به یاس تبدیل شدند. امید اول، امید به جریان دو خرداد بود. امید این بود که سیاست اسلام خندان آقای خاتمی "حق کرد" را بدهد. یعنی خیل تحصیلکردگان ناراضی کرد را در حاکمیت بر مردم کردستان شریک کند و پست و مقام و حقوق تضمین شده برای آنها فراهم کند. امیدوار بودند که خاتمی، مهندسی ها را به حاکمیت "امارت کردستان" برساند. این امید بر باد رفت. امید دوم، امید به قدرت قوم

پرستی کرد از یک طرف و حمایت آمریکا و احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق از طرف دیگر بود. نفوذ قوم پرستی در پرتو تبلیغات کمونیستی، انسانی و ضد قوم پرستانه ما و به تبع آشکار شدن نتایج دهشتبار این گرایش در به تباهی کشاندن عراق برای مردم کردستان ایران، تضعیف شد. دایره عمل آمریکا و احزاب ناسیونالیست کرد عراق در مقابل جمهوری اسلامی بعد از اشغال عراق، کاهش پیدا کرد. و نتیجه انتخابات کنگره آمریکا

صفحه ۲

در صفحات دیگر

مطالبی از:

رحمان حسین زاده
عبدالله دارابی
خالد حاج محمدی



را ندارد. سیاست های رسمی این سازمان را نمیپسندد. دود دهه تاریخ آن را تخطئه میکند، از حضور تکنونی خود در آن اعلام ندامت کرده است، در رهبری آن حضور ندارد. در بنده آن اقلیت کوچکی را تشکیل میدهد. با اینحال هیچیک از اینها مانع از این نیست که این جماعت برای گرفتن اسم کومه له هجوم ببرند. اسم کومه له را برای آن حضور بهم رساندن ها در مراجع و هیات ها، در رقابت با حزب دموکرات بر سر "رهبری جنبش ملی" و در تلاش برای اندازی یک هیستری ضدچپ در کردستان نیاز دارند. تلاش دهساله برای چرخاندن رسمی کل کومه له به چنین موضعی ظاهرا بی ثمر مانده است. ظاهرا حتی پس از جدایی کمونیسم کارگری و بعد از قریب ده سال هنوز سنت چپ در این سازمان آنقدر ریشه داشته است که مانع پیروزی این تعرض ناسیونالیستی بشود و مهندی و شرکاء را به یک اقلیت ضعیف تبدیل کند. این هجوم اخیر که به کمک اتحادیه میهنی و کل طیف

ناسیونالیستهای بیرون کومه له ("دوستان حل و آینده" معروف مهندی) آغاز شده است آخرین تلاش این جریان برای غصب نام کومه له و دست اندازی به این "سرمايه های سیاسی" است.

این جماعت میدانند که جدایی از کومه له و استفاده از نام کومه له با هر پسوند دیگری، مادام که یک کومه له رسمی وجود دارد و بنا به پروسه های قانونی درون تشکیلاتی تحت این نام فعالیت میکند، یک پروژه شکست خورده است. اگر بعنوان یک اقلیت ناگزیر به انشعاب شوند، هر اسمی روی خود بگذارند، مردم اینها را بعنوان "جماعت مهندی" و "کومه له طالبانی" خواهند شناخت. چیزی از آن "سرمايه سیاسی" گیرشان نمیاید. مسیر اینها ایجاد یک "خه بات" جدید وابسته به اتحادیه میهنی است که معلوم نیست چرا حزب دموکرات و نماینده ولی فقیه در کردستان باید تره برایش خرد کند. در نتیجه تلاش شدیدی را برای منحل کردن پروسه های انتخاباتی و اساسنامه ای سازمان و دور زدن رای اعضای آن آغاز کرده اند. میخواهند به هر قیمت خود را در مرکزیت این سازمان بچپانند. نمیخواهند

پشت سر خود کومه له دیگری باقی بگذارند. اطلاعاتی هایی که با نام "هیات رئیسه کنفرانس بازسازی" علیه کنگره صادر میشود و اتمام حجت های زمخت و وقیحانه ای که بروی کنگره پرتاب میشود، صحنه های یک گروگان گیری هوایی و رویدادهای اخیر در پارلمان فیجی را بیاد میآورد. طرح اینها معلوم است. مهم نیست به چه شکل بدرون رهبری کومه له راه می یابند. مهم اینست که چند ماه دیگر هنگام انشعاب، بخصوص وقتی بخشی از این "طیف کومه له" را برای سرشماری های بعدی به درون سازمان کشینند، نام سازمان را با خود میبرند و طرف مقابل را مضمل میکنند. تمام این ماجرا، پروژه غصب نام کومه له توسط جریان ناسیونالیستی و واپسگرایی است که از بیست و چند سال پیش علیه رشد و تکوین کمونیسم در این سازمان مقاومت میکرد و مدام در مراحل مختلف شکست میخورد و تقیه میکرد و می ماند. این عروج مجدد آنتی کمونیسم در کومه له است که همه کمونیستهایی که در این سالها حزب کمونیست ایران و کومه له را ساختند و راه بردند بخوبی ماهیت و ابعادش را میشناسند. هر نوع سازش تشکیلاتی کمیته مرکزی کومه له با این جریان، هر نوع تسلیم به مطالبات تشکیلاتی اینها، خدمت به اجزای این پروژه کودتاگرانه راست است. همه میدانند که این بار اولشان نیست. علیه تشکیل حزب کمونیست، علیه رادیکالیسم کومه له پس از تشکیل حزب، علیه نوگرایی، علیه احقاق حقوق زنان در تشکیلات و مسلح کردن آنها، علیه مشی سیاسی و توده ای، علیه توجه به شهر و کارگر، علیه کنگره ششم کومه له، علیه کمونیسم کارگری و رهبری ما در حزب کمونیست و کومه له بارها تحریک و بسیج کردند و شکست خوردند. این دیگر تکاپوی آخرشان است. این جریان کوچکترین مشروعیتی در استفاده از نام کومه له ندارد و باید عمیقاً بعنوان آنچه که هست، یعنی یک محفل ناسیونالیستی نوپا که قصد کودتا در کومه له و مصادره "سرمايه ها" ی آن را دارد، افشا بشود. تسلیم به مطالبات تشکیلاتی اینها برای رهبری امروز کومه له اشتباه ترین سیاست ممکن است. باید از موازین و

اصول اساسنامه ای تشکیلاتی دفاع کرد. نباید اجازه داد ترکیب کمیته مرکزی کومه له را جلال طالبانی و هیات بازسازی تعیین کنند. اما حتی همین نیز کافی نیست. صرف سنگربندی تشکیلاتی پاسخ مساله نیست. باید از نظر سیاسی افشاء و منزوی شوند. باید جایگاه اینها را در صحنه سیاسی کردستان نشان مردم داد و امیال و رویاهای عقب مانده شان را به مردم شناساند. باید حرف زد، نقد کرد، موضع گرفت. جریان راست خود هم اکنون با خطاب قرار دادن به آنچه "طیف کومه له" مینامد، با استفاده از فشار فوق تشکیلاتی اتحادیه میهنی علیه کنگره سازمان خود، با تلاش برای تعیین ترکیب ارگانهای رهبری این سازمان از طرق غیر اساسنامه ای با پلنیک و مانور و اعمال فشار سیاسی و حتی مادی، عملاً اعلام کرده است که کومه له را یک سازمان منحل شده میدانند. طرح اینها روشن است. باید در مقابل آن ایستاد. جریان راست در استمداد طلبیدن از "طیف کومه له" فراموش کرده است که بزرگترین و معتبرترین بخش فعالین تاریخ کومه له امروز در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل است. این صف صدها تن از برجسته ترین بنیانگذاران و رهبران و کادرهای کمونیستی را در بر میگیرد که مقدم بر هرکس دیگر کومه له کمونیست را ساختند و آن "سرمايه سیاسی" که این عالیشانان در صدد مصادره اش برآمده اند را بوجود آوردند. وقتی این کارها، که اکثریت عظیم آن سازمان و نهادهای رهبری آن را تشکیل میدادند قریب دهسال قبل جدا شدند تا حزب کمونیست کارگری را بسازند، برخلاف اپورتونیستهای کاسبکار نهضت "بازسازی"، نام و تمام امکانات کومه له را برای رفقای گذشتند که در آن سازمان میمانند. اما این میراث را برای مصادره و سوء استفاده مهندی ها و طالبانی ها نگذاشتند و تاریخ آن دوران پرشکوه مبارزه کمونیستی را زیر تیغ ناسیونالیسم کرد رها نکردند. آری، شک نکنید، در این ماجرای اخیر سازندگان تاریخ کمونیستی کومه له حتما دخالت میکنند. حزب کمونیست کارگری مصمم است، مستقل از فعل و انفعالات داخلی کومه له و تصمیمات مقامات قانونی این

سازمان، رویای ایجاد یک جریان ناسیونالیست، ضد کمونیست و دوم خردادی در کردستان تحت نام کومه له را نقش بر آب کند. عبدالله مهندی، عمر ایلخانی زاده، جلال طالبانی و یارانشان مختارند هر سازمانی میخواهند بسازند و هر سیاستی میخواهند در پیش بگیرند. اما تاریخ کمونیستی کومه له و حزب کمونیست ایران قابل مصادره و بالا کشیدن نیست. سازندگان این تاریخ، در صحنه اند و چنین مجالی به ناسیونالیستهای تازه بدوران رسیده "هیات رئیسه کنفرانس بازسازی" نخواهند داد. حزب کمونیست کارگری و رهبران کمونیست جامعه کردستان که در این حزب متشکل اند، این پییده را از هم اکنون عمیقاً به مردم کردستان خواهند شناساند.

در هر حال مشی سیاسی ای که جریان مهندی دنبال میکند، حتی اگر در این باج خوری تشکیلاتی موفق بشود، راه به جایی نمیبرد. اینها خبر ندارند که کردستان امروز چقدر رادیکال تر است. اینها خبر ندارند که مردم کردستان به ریش آلتزاتیو دوم خردادی و طرحهای قیم مآبانه شیوخ ملی برای مردم میخندند. اینها جامعه امروز کردستان را نمیشناسند. اینها ابعاد رسوخ کمونیسم کارگری در کردستان را نمیدانند. اینها حتی روندهای سیاسی سراسری در ایران را تشخیص نمیدهند. تمام پروژه "بازسازی"، حتی اگر مطابق نهایت رویاهای مهندی و شرکاء پیش رود، پس از چند هفته چراغانی در برخی محافل ملی فراموش شده کرد در خارج کشور، به همان واقعیت پیش پا افتاده ای بدل میشود که هست. یک سازمان ملی کوچک، با شخصیتهای درجه دومی که بازنده های مکرر روندهای سیاسی بیست ساله اخیر بوده اند و با همه همت و یاری همسایگان چند ده نفر بیشتر به گرد خود جمع نکرده اند تشکیل میشود تا سر سهمش در اردوی ناسیونالیسم با حزب دموکرات چانه بزند.

منصور حکمت

آثار منصور حکمت را مطالعه کنید، آنرا تکثیر کنید و بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است



انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران مصاحبه با رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست

تلویزیون پرتو :

اخبار رسیده حکمتیست که حزب دمکرات کردستان دچار انشعاب شده است. ماجرا چیست؟ علت سیاسی این انشعاب چیست؟

رحمان حسین زاده :

دیروز 15 آذر این انشعاب اتفاق افتاده است. جناحی از حزب دمکرات که منتهای تحت نام "اپوزیسیون درونی" خود را معرفی میکرد، با هدایت عبدالله حسن زاده دبیر کل سابق این حزب اعلام انشعاب کرده است. بعد از اعلام انشعابشان چیزی نمانده بود که کار به درگیری نظامی بین طرفین بکشد. گویا نیروهای مسلح تحت رهبری دبیر کل فعلی مصطفی هجری در اردوگاههای نظامی مستقر در کردستان عراق جناح مقابل را محاصره میکنند. نهایتاً دخالت نیروهای نظامی احزاب حاکم

در کردستان عراق مانع جنگ و درگیری میشوند. همزمان خبر اینست که علاوه بر این انشعاب، یک جناح سومی هم که بخشی از نیروهای تکنونی حزب دمکرات بوده اعلام کرده که با هیچکدام از این دو جناح نیست و مستقل از آنها تحت نام "حزب دمکرات کردستان (آارات)" به فعالیت ادامه میدهد. به این ترتیب سه بخش شده اند. در مورد دلایل سیاسی ماجرا و تا آنجا که به اطلاعیه های طرفین مراجعه کرده ام، خودشان عمدتاً مسائل سازمانی و تشکیلاتی را برجسته کرده اند. جناح حاکم آنها را به رعایت نکردن "اصول و موازین سازمانی" متهم کرده و جناح اپوزیسیون هم طرف مقابل را به "قبضه کردن قدرت و سرکوبگری" متهم کرده است. هر چند این

ارتش آمریکا راهی کردستان ایران میشوند. درست شبیه کردستان عراق، دولت مرکزی فراری داده میشود و تحت حمایت آمریکا اداره امور کردستان ایران به حزب دمکرات و ناسیونالیستها سپرده میشود. به این ترتیب به فدرالیسمشان میرسند و انصافاً فدرالیسم هم چیزی بیش از این نیست. با شکست آمریکا در عراق و اتفاقات لبنان و خاورمیانه، فعلاً دخالت نظامی آمریکا در ایران کنار رفته است. امید راستها و ناسیونالیستها و قوم پرستان بر باد رفته است. این ناکامی و ناامیدی سیاسی شکافهای همیشه موجود حزب دمکرات را عمیق تر کرده است. بر این بطن جنگ قدرت و کشمکش سازمانی هم لاعلاج شده و نهایتاً به انشعاب انجامیده است.

تلویزیون پرتو :

از زاویه دیگری نگاه کنیم، از نظر بخشی از مردم حزب دمکرات جزو اپوزیسیون است و حزب حاشیه ای هم نیست و مطرح است. ظاهراً این ماجرا

اپوزیسیون و اتحاد مردم در مقابل جمهوری اسلامی را تکه تکه میکند، در نتیجه مردم چه برخوردی به ماجرا باید داشته باشند و کلاً نظر شما چیست؟

رحمان حسین زاده:

این مشاهده واقعی است که بخشی از مردم تحت تأثیر حزب دمکرات هستند و ماجرا را ناخوشایند ارزیابی میکنند، اما حقیقت اینست که ما به کرات گفتیم و در عالم واقع هم ثابت شده است، آنهم این مسئله که کل ناسیونالیسم و سیاست احزاب ناسیونالیست مسئله شان تامین منافع مردم نیست، درشان درد مردم نیست و پیروزی و شکستشان هم پیروزی و شکست مردم نیست. این نه ادعای من بلکه همین واقعیت این چند ساله کردستان عراق را در نظر بگیرید. 15 سال است احزاب ناسیونالیست کرد شبیه حزب دمکرات در آنجا حاکمیت

صفحه 6

به حزب دمکرات ببینید... از ص ۱

آخرین میخ را به تابوت پیام های خوشبینانه آقای مهدی از واشنگتن، کوبید. این امید هم از میان رفت. اما اینها تمام مشکل سازمان زحمتکشان نیست. کل ناسیونالیسم کرد و از جمله حزب دمکرات که به همین امامزاده های سازمان زحمتکشان دخیل بسته بودند، هم امروز در بحران هستند. بحران هویتی سازمان زحمتکشان پایه دیگری دارد. این سازمان از ابتدا تصمیم گرفت به عنوان یک موجود "نوحیاتین" قدم به عرصه جامعه بگذارد. سازمان زحمتکشان

محتوای ناسیونالیستی خود را در یک قالب چپ در مقابل جامعه گذاشت. از یک طرف بعنوان یک سازمان ناسیونالیست کرد افراطی اعلام موجودیت کرد و از طرف دیگر قالبی که برای این موجودیت انتخاب کرد، ظاهر یک سازمان چپ داشت. رهبری سازمان زحمتکشان تلاش کرد تا با سوء استفاده از محبوبیت و سابقه یک جریان چپ و یک حزب کمونیستی در کردستان ایران، برای خود اعتباری بیش

از حزب دمکرات کسب کند. رهبری زحمتکشان تلاش کرد که خوشنامی، فعالیت، سیاست ها و در نهایت جان کسانی که با شعار "زنده باد سوسیالیسم" به کام نیروهای رژیم و نیروهای ناسیونالیسم کرد رفته بودند را به اهرم پیشبرد سیاستی تماماً ناسیونالیستی، تبدیل کند. با نام کومه له کار خود را شروع کرد.

این استفاده اپورتونیستی، این ترکیب ناسیونالیسم و سوسیالیسم، مثل همیشه به یک جریان ناسیونال - سوسیالیست و فاشیست به معنی دقیق کلمه شکل داد. درست مثل همه جریانات ناسیونال - سوسیالیست، سازمان زحمتکشان علاوه بر طیفی از ناسیونالیست های کرد، طیف وسیع تری از کسانی را به خود جلب کرد که از سر تعلق به آرمان های کمونیستی و آزادیخواهانه (که کومه له سمبل آن بود) به آن پیوستند. خود کومه له در عمق یک انفعال و بی خطی سیاسی جذب ای برای آزادیخواهان میلیتانت در جامعه کردستان نداشت و از طرف دیگر کمونیسم کارگری هم هنوز آن قدرت لازم را نداشت که بتواند مردم را در ابعاد توده ای به خود جلب کند. صف زحمتکشان از همان ابتدا "متورم" و با بحران متولد شد.

بحران هویتی زحمتکشان امروز ناشی از همین واقعیت که به خاطر از دست رفتن امیدهایش، سرباز کرده است. سازمان زحمتکشان دارد سیر نگریدی تبدیل شدن به یک جریان یک بنی را طی میکند. کمک به تسریع این پروسه به نفع جامعه کردستان و به نفع بالا بردن استاندارد و موازین مبارزه سیاسی و مننی در ایران است.

سازمان زحمتکشان نه کمونیست است و نه چپا! یک سازمان ناسیونالیست کرد است که پیوستن آن به بستر اصلی ناسیونالیسم کرد، یعنی حزب دمکرات، از چند جنبه مهم است. اولاً باعث روشن شدن بیشتر صف بندی های سیاسی در کردستان و در ایران میشود و صف بندی های سیاسی را واقعی تر و شفاف تر میکند. تمایز ناسیونالیسم و سوسیالیسم یک تمایز واقعی است. برجسته تر شدن این تمایز فضای سیاسی کردستان و ایران را بالغ تر میکند و به مردم اجازه میدهد که آگاهانه میان ناسیونالیسم کرد و سوسیالیسم انتخاب کنند. ثانیاً - یک گانه شدن هویت دوگانه سازمان زحمتکشان از طریق پیوستن اش به حزب دمکرات، به همه کسانی که اشتباهاً به صف این سازمان پیوسته اند مجال میدهد که تکلیف خود را روشن کنند. این بعلاوه به

رهبری سازمان زحمتکشان هم مجال میدهد که از دست محظورات سیاست "یک بام و چند هوا" و "ناسیونالیسم چپ نما" نجات پیدا کنند و به صراحت سیاست های سنتی ناسیونالیستی خود را بدون هیچ شائبه "چپی"، در پیش گیرند. در این سیر است که نتیجتاً منشأ بحران هویتی زحمتکشان از میان میرود. ثالثاً از آنجا که سازمان زحمتکشان به سابقه ای که به او تعلق ندارد دست برده است، تنها اتکای آن به این گذشته نه سیاست هایش که "خون شهیدان" آن است، و این کار به زحمتکشان شکل یک گروه باند سیاهی و خون پرست داده است، ختم بحران و پیوستن آن به حزب دمکرات، خاتمه این سیر این شکل و شمایل باند سیاهی هم هست.

سازمان زحمتکشان یک سازمان ناسیونالیست کرد است و بهترین خدمتی که به خود و جامعه کردستان میتواند بکند این است که "کنش حجاب" کند و علناً و رسماً به حزب ناسیونالیست کرد، یعنی حزب دمکرات ببینند. این برای همه بهتر است.

۶ دسامبر ۲۰۰۶

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

سازمان زحمتکشان و نا کامی سیاسی و اجتماعی آن



عبداله دارابی

طی شش سال اخیر یعنی از بدو تشکیل سازمان زحمتکشان تا کنون جریان کمونیسم کارگری و در راس آن منصور حکمت و حکمتیست ها، بارها و بارها در مورد بحران و انشعاب در کومه له و شرایط تاریخی و سیاسی انشعاب زحمتکشان، ماهیت سیاسی و خط مشی زحمتکشان، فاکتورهای سیاسی و زمینه های عینی تشکیل آن، به سرعت بردن نام کومه له و..... بسیار نوشته و گفته ایم و هم اکنون نیز تمام اسناد آن در سایتهای حزب حکمتیست و رهبران آن موجود میباشد و بخاطر اهمیت آن بار دیگر همه علاقمندان را به خواندن و مطالعه مجدد این اسناد فرا میخوانم.

ما بارها گفته ایم که انشعاب سازمان زحمتکشان از کومه له پدیده ای خلق الساعه و جدیدی نبود که یک شبه اظهار وجود کند و با پوشیدن ساز و برگ فالانژیسم قومی و کمونیست ستیزی بویژه علیه کمونیسم کارگری ناسزا بگوید. و حتی به گذشته افتخارآمیز خودشان نیز تف و لعنت بفرستند.

ما بارها گفتیم این گرایش از بدو تشکیل حزب کمونیست ایران وجود داشت و با این تشکیلات هم بزرگ شد و مثل سایر گرایشهای دیگر در درون حزب ماندگار شدند ولی آنزمان چون شرایط و موقعیت در درون و بیرون حزب به نفعشان نبود و در برابر چپ موجود در درون حزب کمونیست ایران ناتوان بودند نتیجتاً سکوت را ترجیح دادند و ماندند. آنچه تازه بود و تغییر کرد شرایط سیاسی و تاریخی آن دوره کردستان عراق بود که زمینه عروج و ظهور علنی سازمان زحمتکشان را فراهم ساخت و آنها را به حرف آورد و از دوره سکون و انتظار آنها را به پایان رساند. جنگ اول خلیج یکی از فاکتور های اصلی فراهم کردن این مقطع تاریخی بود که در کل عقربه زمان را به نفع کمپ ناسیونالیسم کرد در عراق چرخاند، احزاب ناسیونالیست کرد عراق زیر سایه امریکا به قدرت رسیدند و نیروی سازمان زحمتکشان هم بر متن این شرایط تاریخی و سیاسی بوجود آمده عروج و اظهار وجود علنی

خود را آغاز نمود. پرچم ضد کمونیستی و فالانژیسم قومی و فدرالیسم را علم کرد. سر انجام بعد از تلاش فشرده در درون تشکیلات کومه له از آنان جدا شده و سازمان زحمتکشان را شکل دادند. در همین راستا علاوه بر جنگ خلیج و پیامدهای سیاسی و تاریخی آن، ما مفصل تر به نقش و تاثیر گذاری فاکتورهای چون امید بستن این جریان به جناح اصلاح طلب رژیم جمهوری اسلامی و..... پرداختیم و به شیوه همه جانبه تری بنیاد های فکری و مادی این پدیده سیاه و ضد انسانی را از مورد بررسی قرار دادیم. من الان بسهم خود خوشحالم که سرانجام کومه له با الهام از این نقد پیگیر جریان ما بصورت جدی در برابر این نیروی ارتجاعی ظاهر شده و به آنان تعرض میکند.

جریان ما علاوه بر تحلیل و ارزیابی و تمرکز روی نکات فوق، همزمان به فاکتور و زمینه های عینی دیگر عروج سازمان زحمتکشان نیز پرداخته و همان موقع گفتیم که از یکسو ضعف و نا توانی حزب دمکرات کردستان ایران در جمع آوری کل نیروی ناسیونالیسم و پاسیو بودن و سکوت و ممانعت گری رهبری کومه له فعلی با آنان از سوی دیگر، بسهم خود در روند شکل گیری این تشکل نقش داشت. ما به سهم خود از ابتدا تا کنون با صراحت تمام و کمال هويت و سیاست جعلی و دست ساز این سازمان فالانژیسمی و فاشیستی را که زمین تا آسمان از افکار سوسیالیستی و آزادیخواهی و انسان دوستی که خود را به نقد کشیده و افکار عمومی جامعه را هم در جریان آن قرار داده ایم.

نگاهی گذرا به بحران کنونی این سازمان کنگره یک ماه قبل سازمان زحمتکشان بدرستی گویای صحت نقدهای همه جانبه و سیاسی 6 سال اخیر ما از آنهاست که هم اکنون خودنمایی کرده و خودشان نیز از روی ناچاری کم و بیش دارند به آن اذعان میکنند. الان خودشان اذعان میکنند که در صفوف چپ جامعه ایران و کردستان هیچ شانس برایشان باقی نمانده چون سیاست و تنوری های

بغایت اپورتونیستی مهدی دیگر کارایی و قابلیت فریب و تمیق گنشته خود را از دست داده و تکرار دروغین "سوسیالیسم سوسیالیسم" مهدی دیگر کار ساز نیست، راه بجایی نمی برد و قادر به قانع کردن هیچ انسان شرافتمند و آزادیخواهی در صفوف آنها نیست. این کنگره نشان داده که جناح اقلیت راه واقعی تری برای برون رفت از بحران نشان را به سازمانشان نشان میدهند. آنها یک سازمان تمام عیار ناسیونالیست کرد و بدون پسوند "سوسیالیست"، و بهمین خاطر در آینده نزدیک از شانس بیشتری در این زمینه برخوردارند. اینها بصراحت اعلام میکنند که سازمان زحمتکشان با سوسیالیسم کجا مرچبا؟ و این سیاست دروغین دیگر جایگاه ندارد و پافشاری بپیوده در بند اول اساسنامه سازمانشان دیگر به هیچ جایی نمیرسد. چون قبل از هر چیز پوچی و بی مایه گی آن از دورن جامعه آزادیخواه و برابری طلب پاسخ گرفته و آشکارا به این سیاست اپورتونیستی نه، می گویند. در این کنگره، عبدالله مهدی و همفکرانش خوب متوجه شده اند از این پس نمی توانند گنجشک را به نرخ قناری به مردم فروخت.

امروز علاوه بر شکست و بن بست سیاسی - نظامی امریکا در عراق و پیامد های نامطلوب ناشی از آن برای کل کمپ ناسیونالیست کرد که حزب دمکرات را دو شقه و بقیه را نیز عمیق گرفتار کرده است، نفس خود سیاست اپورتونیستی مهدی هم چون طوق لعنت به گردن سازمانشان آویزان شده و به مشکلی جدی برایشان تبدیل شده است. هیچ راه برون رفت از آنرا هم در چینه ندارد. بنظر من کنگره اخیر سازمان زحمتکشان بدرستی نشان داد که سیاست ارتجاعی و اپورتونیستی عبدالله مهدی به ته کشیده و حتی در صفوف درونی خودشان هم برابری و کارایی ندارد. عجیب است کنگره برگزار کنند ولی نتوانند کمیته مرکزی را برای سازمانشان انتخاب کنند و در نتیجه ناچار شوند حتی ابقا اعضای کمیته مرکزی قبلی را هم با ۲۹ روز تاخیر آنها با قید و شرط اعلام نمایند! دیدنی است یک سازمان فالانژیست با پرچم قوم پرستی در اوج وقاحت و بیشمرمی آشکار سیاست چشم بندی را بنام سوسیالیست بمرم قالب کند و بگوید سوسیالیسم یعنی قوم پرستی و فاشیسم، در نتیجه زنده باد سوسیالیسم.

ما بارها گفته ایم که سازمان زحمتکشان نمیتواند یک ناسیونالیست راست معمول

در جامعه باشد. چون در جغرافیای محل کار او قطب بندی شده تر از اینهاست که آنها بتوانند جا پایی برای خود باز کنند. قطب آزادیخواهی و برابری طلبی از یکسو و ناسیونالیسم از سوی دیگر هر کدام جداگانه در جامعه پرچم و حزب خاص خود را دارند و اگر سازمان زحمتکشان بخواهد پرچم ناسیونالیستی را بر دارد باید بون اما و اگر سر راست حزب کردیایه تی باشد، باید از اسم کومه له دست بردارد. در غیر این صورت هیچ شانس برای ادامه بقا نخواهد داشت. و سر راست ترین راه اینست به حزب دمکرات بپیوندند. در خارج از این چار چوب ناچار خواهند شد فالانژیسم قومی را اتخاذ کنند که هر لحظه از بقای طول عمرش برای جامعه آزادیخواه و متمن سم و سرطان است. بنابراین تصادفی نیست سازمان زحمتکشان در ابتدای اعلام موجودیتش خطاب به دانش آموزان کردستان ایران میگوید یک هفته از آغاز سال تحصیلی آنان را با زبان کردی سپری کنید یعنی با هیچ کدام از دوستان و همکاران و معلمان غیر کرد زبانان حرف نزنید و نشست و بر خاست نکنید. مگر این تفکر با قوم پرستان آذربایجان چه تفاوتی دارد که از همین حالا شمشیر زنگ زده خود را برای پاکسازی قومی از رو بسته و برای مردم اکثر شهرهای کردستان ایران نسخه مرگ و نابودی میپیچند.

آزادیخواهان لازمست صف زحمتکشان را ترک کنند.

کنگره اخیر سازمان زحمتکشان و بحران لاینحل موجود در صفوف آنها بدرستی نشان داد که در این سازمان جایی برای انسانهای آزادیخواه و شرافتمند باقی نیست و نباید بیش از این اتلاف وقت کرد و در آنجا باقی ماند. سیاست فاشیستی و اپورتونیستی حاکم بر این سازمان، هیچ جایی را برای بقای ابهام پراکنی و دو نلی و تردید باقی نگذاشته و وظیفه هر انسان آزادیخواه است که بسرعت راه و مسیر زندگی و مبارزاتی خود را با ترک صفوف این سازمان قطعی کند.

۶ دسامبر ۲۰۰۶ برابر با ۱۵ آذر ۱۳۸۵

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!

شکست دولت بوش و آرزوهای بر باد رفته سازمان زحمتکشان!



خالد حاج محمدی

کمتر جریانی را در تاریخ چند دهه گذشته جامعه ایران میتوان یافت که مثل سازمان زحمتکشان بعد از چند سال تلاش و کفش و کلاه کردن برای رسیدن به سهمی در جریان حمله احتمالی آمریکا به ایران، چنین ناکام و سرخورده، آرزوهایش بر باد رفته باشد. شکست دولت بوش در عراق، بیش از هر جریانی سازمان زحمتکشان را با این بست و یک بحران جدی هویتی مواجه کرد. کنگره ۱۱ این سازمان و جدالها و دسته بندیهای درون آن ناشی از یک بحران هویتی است که بعد شکست آمریکا در عراق و ملغی شدن پروژه ساختن گروهی قومی در تقابل با دولت ایران، دامن آنها را گرفته است. اینجا نگاهی بسیار کوتاه به سیر شکل گیری و سرانجام استراتژی سازمان زحمتکشان و بین بست کنونی آنها خواهم انداخت.

شکل گیری سازمان زحمتکشان و انشعب از کومه له

زحمتکشان و تشکیل آن اتفاقی خارق الساعه و برقی در آسمان بی ابر نبود. اینها به عنوان جریانی ناسیونالیستی تاریخی به قدمت خود کومه له و حزب کمونیست ایران دارند. از شروع فعالیت کومه له تا حزب کمونیست ایران و تا انشعب زحمتکشان از درون حزب کمونیست و کومه له، ناسیونالیست گرد نیز گرایشی در کنار سایر گرایشهای دیگر، اما زبون و بدون پرچمدار و صاحب خط و حرف پلانقرم روشن بود. در آن دوران هنوز شرایطی ایجاد نشده بود که ناسیونالیسم کرد بتواند از درون کومه له و حزب کمونیست ایران سازمانی اعلام کند. بحران خلیج و حمله آمریکا در سال ۱۹۹۱ به عراق به همراه خود ناسیونالیسم کرد را به عنوان متحدین دولت آمریکا در کردستان عراق به سوی قدرت پرتاب کرد. از همین زمان از درون حزب کمونیست ایران پرچم ناسیونالیست کرد سر برآورد. ما کمونیستهای کارگری که تا آن زمان در راس حزب کمونیست ایران و کومه له بودیم،

در همان دوران این جریان را رها کردیم و حزب کمونیست کارگری ایران را به رهبری منصور حکمت اعلام کردیم. این اتفاق مهم در تاریخ چپ ایران، گرایشهای باقیمانده در حزب کمونیست ایران را در موقعیتی قرار داد که هر کدام سیاست خود را پیش ببرند و صاحب حرف خود باشند. ناسیونالیسم درون کومه له در همین دوران که در کنار اردوگاههای خود شاهد قدرت گیری احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق بود، امید پیدا کرده بود که شاید به کمک آمریکا آنها هم بتوانند در کردستان ایران کاره ای ششونند.

عبدالله مهدی و عمر ایلیخانی زاده و بقیه دوستانشان ابتدا تلاش کردند کل حزب کمونیست ایران و کومه را با خود ببرند. به دلایل بسیار روشن و از جمله تاریخ روشن و شفاف حزب کمونیست و کومه له وجود ما که در این دوران حزبی بزرگ و کمونیستی ساخته بودیم، این امر برایشان مقدور نشد. تلاش کردند به بازتعریف برنامه و سیاستهای حزب کمونیست بپردازند و این کار را بر متن رشد یک آنتی کمونیست در حزب کمونیست ایران پیش ببرند. حزب نفرت علیه ما ساختند و یک دشمنی هیستریک را علیه رهبران و سازندگان حزب کمونیست ایران و حتی گذشته خود، بر متن سکوت و مماشیات رهبری فعلی حزب کمونیست ایران و کومه له پیش بردند و بطور عملی بخش عقب مانده تر و پشیمان شده از تاریخ چپ و کمونیسم در کومه له را دور خود جمع کردند.

سرانجام یک اتفاق مهم دیگر که در شکل گیری زحمتکشان نقش ایفا کرد و این پروسه را تسری بخشید، سر کار آمدن دولت خاتمی بود. امید به اینکه میتوان با دولت اصلاح طلب جمهوری اسلامی به توافقی رسید و اینکه جمهوری اسلامی قرار است مدارا کند و دیالوگ با مخالفان داشته باشد، بیش از پیش تولد زحمتکشان را تسریع کرد. در این دوره موجی از اصلاح طلبی و امید به اصلاح جمهوری اسلامی در میان بخش اعظم اپوزیسیون ایران راه افتاده بود. محافل و عناصر ناسیونالیست کرد تمام امید خود را به دولت دوحرداد بسته بودند. تابستان ۲۰۰۰ کنگره کومه له در

کردستان عراق برگزار میشد و رهبران زحمتکشان از قبل نقشه کشیده بودند که کل قدرت در کومه له را قبضه کنند و در این کنگره تکلیف کومه له را روشن کنند. قرار و مدارها گذاشته شده بود و در خفا و بدون اطلاع بخشی از رهبری کومه له نقشه ریخته بودند. در همین دوران نقشه کودتای رهبران زحمتکشان و کل داستان تشکیل آن و برنامه و قرارها لو رفت و موقعیت آنها را بشدت شکننده کرد. وقتی اوضاع را پست دیدند تفنگ بالای سر کنگره قلمونی کومه له گذاشتند و خواهان این بودند کمیته مرکزی بعد از کنگره باید ۵۰ درصدش از جناح اینها باشد. در اقلیت بودند و زورشان نرسید و طرف مقابل به این زورگویی گردن ننهاده و سرانجام اعلام انشعب کردند و اقلیت منشعب شده را کومه له نام گذاشتند. جهت یاد آوری ما کل این پروسه را قدم به قدم افشا کرده ایم.

در مقابل سیاست پرو امریکایی آنها در جنگ خلیج، در مقابل سرقت آشکار نام کومه له، در مقابل گردنه گیری و به گروگان گرفتن کنگره آنها و در مقابل قومگرایی و آنتی کمونیسم آنها، و در مقابل آمادگی آنها برای اجرای سیاست دولت آمریکا و در مقابل امید به دولت خاتمی و تلاش برای مذاکره با مقامات سپاه پاسداران و کل پروژه اینها ایستاده و ظرفیت ماند سپاهی و فالانتریزم قومی آنها را افشا و در مقابل جامعه قرار دادیم. واقعیت این است در صورت عدم دخالت فعال و موثر ما و با توجه به سکوت رهبری کومه له، معلوم نبود این جریان چه بر سر کومه له می آورد. متأسفانه خود کومه له با مماشیات جویی و سازش و سکوت تلاش کرد این پروسه را از سر بگذرانند. در مقابل نام کومه له که به تراج برده بودند، خود کومه له به جای غیر مشروع اعلام کردن این دزدی آشکار میگفت اسم مهم نیست. اینها کل صدها رفیقی که با زنده باد سوسیالیسم و زنده باد حزب کمونیست تا آخرین نفس از کمونیسم و برابری نفاع کردند و جان باختند را به عنوان شهید راه کردایی ثبت کردند و به همه این رفقا تف کردند. بر عواطف خانواده های آنها تکیه کردند و فریب و حقه بازی را پیشه و شهید شهید را انداختند تا از اعتبار این

رفقا و خوشنامی آنها در خدمت جریانی ضد کمونیست بهره ببرند. اینها تلاش کردند با پاپوش نوزی برای کمونیستها و مدرک جعل کردن علیه ما و به سبک وزارت اطلاعات، عمق ضد کمونیست بودن خود و ظرفیت کامل خصومت علیه کمونیستها را به ارتجاع نشان دهند و اعتماد آنها را جلب کنند. این اقدامات زنده و این بی پرستی و شرارتان بازی کافی نبود که کومه له تکلیفی بخورد و به خود آید. بخشی از پا گرفتن سازمان زحمتکشان به طور واقعی نتیجه همین مماشیات و سکوت و آوانس دادن بود که رهبری کومه له در قبل این جریان پیش برد. این رفقا حتی در مواردی که پای نقدی از این جریان آمدند، اول و قبل از هر چیز مثنی پرت و پلا علیه ما پرتاب میکردند تا کلامه ای هم علیه سازمان زحمتکشان به زبان آورند.

رهبران سازمان زحمتکشان تلاش کردند به شدت آنتی کمونیسم خود را به نمایش بگذارند. تلاش کردن هر نوع جعل و دروغ را به نام تاریخ کومه له و حزب کمونیست ایران بازنویسی کنند. تلاش کردند ناسیونالیسم را تا حد یک فالانتریزم و فاشیسم تمام عیار قومی ارتقا دهند.

همچنانکه گفتم امید این جریان توافق با دولت ایران در زمان ریاست جمهوری خاتمی بود. محافل نوم خردادی در میان ناسیونالیستهای کرد در این دوره به واسطه اینها با جمهوری اسلامی تبدیل شدند. عناصر و مهره های نوم خرداد و حکومت خاتمی نزد این جریان صاحب حرمت و با نگر و مهندس اسم برده میشدند و همگی حرمتی پیدا کرده و عالم و حکیم شده بودند. برای گفتگو با بهالذین ائب نماینده مجلس جمهوری اسلامی، سران زحمتکشان دست و پا میشکستند. نگاهی به سیاست و نشریات آنها در این دوران کاملاً این حقایق را گویاتر بیان میکند. این امیدها پوچ از آب درآمد و دولت خاتمی برای اینها تره هم خرد نکرد. از طرف دیگر کل پروژه اصلاحات به بن بست رسید و شکست خورد. با شکست پروژه اصلاح طلبان افق این جریان هم افول پیدا کرد و امیدها و خواب و خیالها همگی بر باد رفتند.

زحمتکشان بعد از شکست پروژه

اصلاح جمهوری اسلامی اما در این دوران شکست دولت خاتمی و شکست پروژه اصلاح جمهوری اسلامی از درون، برای اضمحلال کامل زحمتکشان کافی نبود. به این دلیل که هنوز امید به آمریکا و امکان دخالت آمریکا در ایران و امکان کمک این دولت به جریانات قومی که بخواهند مدافع سیاست آمریکا باشند، منتفی نبود. از طرف دیگر هنوز ناسیونالیسم کرد در عراق هم برو بیایی داشت و هنوز توهمات در جامعه به این احزاب و امید به اینکه مردم کردستان عراق در دوران ریاست آنها به نوایی برسند وجود داشت. با شروع جنگ دوم آمریکا و متحدین آنها در عراق و به خاک و خون کشاندن دهها هزار انسان و آوارگی چند میلیون از مردمان این مملکت، سازمان زحمتکشان جان تازه ای گرفت. اینها در مقابل کشتار وسیع مردم، در مقابل مردن و تکه پاره شدن دهها هزار کودک و در مقابل آوارگی و گرسنگی و فقر و جنگهای مذهبی و قومی که در نتیجه سیاست آمریکا راه افتاده بود، نه تنها خم به ابرو نیاوردند، بلکه در آرزوی تکرار این سیه روزی در ایران و با خلالت نول غربی شب و روز کردند. در این دوران هر شایعه ای از محافل سر به آمریکا به حکایت محافل زحمتکشان و حزب دمکرات و کل ناسیونالیسم کرد تبدیل میشد. در دورانی شایع بود که نول غربی و در راس آن دولت بوش در فکر آنند که کردستان ایران و عراق و ترکیه را "آزاد" و کردستان بزرگ درست کنند و از آن نیز به عنوان پایگاهی برای خود در خاورمیانه استفاده کنند. شایع شده بود برنامه دراز مدت نول غربی تبدیل کردستان بزرگ به اسرائیلی دیگر است و جریانات قومی و مشخصاً سازمان زحمتکشان در این دوره از خوشحالی آب به دهانشان افتاده بود. جلسات و کنگره احزاب کرد و نشست و برخاست و هزار آرزو و امید پیدا کرده بودند. هزار واسطه و پیام میفرستادند و تلاش میکردند مقامات چندم آمریکا را در عراق ملاقات کنند و آمادگی خود را برای پیشبرد سیاست آمریکا در منطقه به گوش آنها برسانند. در کل این مدت و تا همین امروز قطب نمای سازمان زحمتکشان تا مین سیاست آمریکا و هم جهت

کردن سیاست خود در منطقه در جهت سیاست دولت بوش بوده است. تا از این کانال و زیر سایه جنگ در ایران و ویرانی یک مملکت ۷۰ میلیونی، اینها به سهمی نایل شدند.

اینها در میدان سیاست به عنوان جریانی شبه فاشیستی ظاهر شدند و بر دشمنی قومی و ایجاد نفاق میان مردم به نام کرد و فارس و عرب و ترک سرمایه گذاشتند. برای تامین این هدف و در راستای استراتژی دولت آمریکا طرفدار فدرالیسم شدند. دقیقا مانند "حزب استقلال آذربایجان جنوبی"، که اخیرا به نام اعلامیه داده است و تحت نام دفاع از سرزمین و وطن ترکی مردم دیگر را علنا تهدید به کشتار میکند و خطوط نشان میکشد و نقشه آذربایجان کشیده و مهباد و نغده و دهها شهر دیگر را تهدید به پاکسازی قومی میکند، رهبران سازمان زحمتکشان نیز سالها قبل نقشه کردستان را کشیدند و اورمی و نغده و شهرهای دیگر را خاک مقدس کردها قلمداد میکردند. اینها تلاش کردند با هر داروسته خود گمارده و فاشیست و قوم پرست در مناطق مختلف ایران و به نام "نمایندگان" "ملت" کرد، ترک، عرب، بلوچ و ... وارد نشست برخاست شوند.

دولت آمریکا تلاش کرد با دفاع از طرح فدرالیسم و بازنده کردن قومگرایی و ساختن جریانات قومی و شبه فاشیستی و به خدمت گرفتن آنها حکومت ایران را تحت فشار قرار دهد. جمع کردن گروههای قومی بی نام و نشان و دمیدن در تبلیغات و صاحب اسم و رسم کردنشان از جانب دولت آمریکا و تشکیل کنگره ملیتهای ایران در واشنگتن در

راستای این هدف دولت بوش بود. سازمان زحمتکشان همراه سایر جریانات قومی از الاحواز تا قوم پرستان بلوچ و ترک و حزب دمکرات و...، برای خدمت به اهداف شوم دولت آمریکا و ایجاد سناریوی سیاه و راه انداختن جنگهای قومی و نسل کشی مردم بدست همدیگر، به کنگره ملیتهای شرفیاب شدند. اینها برای اجرای سیاست دولت آمریکا دست از پانمیشتناختند و در سالنهای پنتاگون در انتظار به حضور قبول کردن از جانب مامورین آمریکا بودند. اینکه دولت آمریکا هزینه سنگینی را برای کمک به جریانات اپوزیسیون دولت ایران که البته آماده همکاری و کمک به پیشبرد برنامه دولت بوش در ایران باشند، ماهها داستان و مایه تهییج و سر حال نگهداشتن کل تشکیلات زحمتکشان و نقشه و برنامه آنها بود. اینها کل امید و افق خود را به حمله آمریکا به ایران و تبدیل این مملکت به عراق کنونی بسته بودند. امیدوار بودند در این راستا پول و اسلحه آنها تامین شود، نیرو جمع کنند و چند صد نفر مسلح را آماده کنند تا در روز خود همراه سربازان آمریکایی وارد ایران شوند. امیدوار بودند در ایران سناریوی عراق تکرار شود تا در هرج و مرج و جنگ داخلی و استیصال مردم و نابودی یک مملکت ۷۰ میلیونی سازمان زحمتکشان هم در گوشه ای به کار گمارده شود. این آرزو تنها خواب و خیال نبود. آقایان تجارب ساختن و سازماندهی ارتش کوسوو توسط سازمان سیاه را داشتند. شاهد مسلح کردن مجاهدین افغان در افغانستان بدست دولت آمریکا برای تقابل با شوروی سابق بودند. شاهد جنگهای

قومی در رواندا و در عراق امروزی و رشد و سبز شدن انواع جریان فاشیست و کنگسترهای مسلح و قتل مردم بودند. به امید چنین روزی چند سال ناخندهای خود را خوردند و منتظر ماندند.

شکست دولت بوش و آرزوهای بر باد رفته سازمان زحمتکشان!

شکست دولت بوش در عراق و ناکامیهای سیاست آنها در افغانستان و لبنان و کل خاورمیانه و بن بست که آمریکا را ناچار به عقب نشینی کرد، عملا سیاست نخالته نظامی در ایران و مسلح کردن و اجیر کردن جریانات شبه فاشیستی از قبیل زحمتکشان و دادن هزینه و خرج آنها را هم فعلا منتفی کرد. این ماجرا زحمتکشان را در بن بست هویتی قرار داده است. با شکست بوش و طرح و برنامه های دول غربی در ایران، کل استراتژی این جریان نیز در بن بست قرار گرفته است و رهبران سازمان زحمتکشان با لب و لوجه آویزان و سرخورده و ناامید در فکر راه برون رفت هستند. این جریان در کردستان ایران به حق جریانی بد نام است و هیچوقت نتوانست با تمام تلاش برای دزدیدن نام کومه له به جریانی جدی و اجتماعی تبدیل شود. ناسیونالیسم کرد در عراق خود در بحران است و ایده های اولیه و توهمات که با سر کار آمدن این احزاب در میان مردم ایجاد شده بود اکنون برگشت خورده است. در کردستان عراق هر روز شاهد اعتراضات اقشار مختلف مردم برای احقاق حقوق خود در مقابل این جریانات هستیم. پروژه دولت خاتمی و امید بستن به زحمتکشان با شکست

دولت خاتمی آب شد. دولت بوش شکست خورد و با این اتفاق آخرین امید سازمان زحمتکشان بر باد رفت. کنگره ۱۱ زحمتکشان و جنگ و دعوای آنها و خط و نشان کشیدنشان اساسا به این اتفاق مربوط است. با این اتفاق کل برنامه و افق و پروژه سازمان زحمتکشان بر باد رفت. این جریان میتوانست در یک سناریوی سیاه، در شرایطی که در یک جنگ داخلی و قومی مردم به جان هم می افتادند، مزد بگیر آمریکا شود و نیرو اجیر کند. میتوانست در چنین شرایطی یک سپاه زرگری، یک ارتش کوسوو و یا مجاهدین افغان در کردستان ایران باشد و با پول و اسلحه دولت آمریکا در جایی به کار گمارده شود و از مردم محل هم باج و خراج کسب کند و مزاحمت برای هر نیروی آزارخواهی ایجاد کند. این کار از هر گروه قاچاقچی هم در چنین اوضاعی ممکن است. اما از شناسن بد زحمتکشان این امید فعلا کور شده است. اکنون به طور ابزکتیو راه عقلمانه برای زحمتکشان پیوستن به یکی از جناحهای حزب دمکرات است. این راه ممکن تر، عقلانی تر و کم در دستر تر به نظر میرسد.

خالد حاج محمدی

khaledhaji@yahoo.com

مصاحبه پرتو با رحمان حسین زاده از ص ۲

میکند، تحت این حاکمیت نه تنها منافع مردم تامین نشده، بلکه به روشنی و آشکارا روزمره منافع مردم در ابعاد مختلف و در میان بخشهای مختلف مردم پایمال میشود. اعتراضات روزمره ای علیه وضع موجود در آنجا هست. مردم کردستان ایران این واقعه را به خوبی دیده و تجربه کرده اند. یا همین حزب دمکرات سیاستش را به جنگ آمریکا در ایران گره زد،

ایجاد تفرقه بر مبنای "دسته بندی کاند ملی و محلی و لهجه" و غیره در میان مردم هستند، گسترده ترین اتحاد آرا دخیوانه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایجاد کنیم. همان اتفاقی که در 3-2 روز اخیر و به مناسبت 16 آذر در دانشگاههای مهم کشور صورت گرفت. این تجربه نمونه مجسم یک اتحاد وسیع و انقلابی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از منافع مردم و در دفاع از آزادی و برابری بود. ***

باشد. حول متحد شدن آگاهانه مردم به دور پلاتفرمی باشد که به نفع مردم و عروج حاکمیت مردم تمام شود. از نظر ما اتحاد مردم حول منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و حزب حکمتیست که این منشور را در دسترس مردم و جامعه قرار داده این اتحاد آگاهانه را تضمین میکند. ما از مردم کردستان میخواهیم حول منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و در صفوف حزب حکمتیست و گارد آزادی متحد و متشکل شوند. ما و مردم با کنار زدن ناسیونالیستها که اتفاقا مظهر

دعوا و آشتی و انشعاب این دو جناح حزب دمکرات هم بر سر منافع مردم نیست، خودشان هم چنین ادعایی ندارند. میدانم متأسفانه بخشی از مردم به حزب دمکرات و ناسیونالیستها متوهمند. اتفاقا در خلال این ماجرا مردم متوهم به اینها را باید متوجه کرد، صف خود را از صف ناسیونالیستها و حزب دمکرات جدا کنند. اگر بحث اتحاد مردم در مقابل جمهوری اسلامی مطرح است، این اتحاد حتما لازم است. این اتحاد باید حول سیاست انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی

جنگی که اگر اتفاق میافتاد، ایران را هم به عراق کنونی تبدیل میکرد و جامعه منهدم میشد و حزب دمکرات و ناسیونالیستها به قیمت انهدام و تباهی جامعه علیه مردم، تنها به منظور به قدرت رسیدن خودشان جزو پیاده نظام جنگی ارتش آمریکا در این جنگ میشدند. مردم اینها را میبینند. نورانی کوتاه حزب دمکرات و حاکمیت ضد مردمی آن را در کردستان ایران تجربه کرده اند. در نتیجه واضح است این جریانات مسئله شان منافع جامعه و مردم نیست. جنگ و

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!